



■ شنبه ۳ مهر ۱۴۰۰  
■ سال بیست و هفتم  
■ شماره ۷۷۳۳

# راهبرد «جنگ و صلح» ما در دوران جنگ تحمیلی چه بود؟



نادر نوروزیان پژوهشگر تاریخ جنگ

خیلی از جوانان و نسل‌های جدیدبعد از انقلاب، این سؤال مهم را در ذهن و بر زبان دارند که «آیا ما تکلیف خودمان را در قضیه جنگ

و صلح، در دوران جنگ هشت ساله عراق علیه ایران می‌دانستیم یا نه؟»

آیا در آن سال‌ها شعار جنگ، جنگ، تا پیروزی؛ یا شعار جنگ، جنگ، تا رافع کل فتنه؛ یک شعار واقعی در حد راهبرد اصلی کشور در قضیه جنگ و صلح بود؟ یا صرفاً یک شعار الهام بخش و معنوی، روحیه بخش برای خودی و تضعیف‌کننده برای دشمن به حساب می‌آمد؟

آیا بعد از آغاز و تحمیل جنگ، در مقاطع مختلفی از این دوران پرتلاطم، فرصتی برای صلح به وجود آمد که ما از آن فرصت بهره نگرفته‌باشیم؟

آیا امکان آن وجود داشت که جنگ به نوع دیگری مثلاً با پیروزی نظامی ما بر دشمن پایان پذیرد؟

آیا گسترش ابعاد جنگ به شهرها، کشتیرانی و انتقال نفت، گروگانگیری، هواپیما رانی و... از سوی هر دو طرف تلاش برای رسیدن به صلح (یا تحمیل آن به طرف مقابل) به حساب می‌آمد؟

پاسخ به این سؤالات حتی برای نسل‌های حاضر در همان تاریخ هم چندان صریح و ساده نیست زیرا به مقتضای فضای جنگ، بسیاری از اخبار و تصمیمات، محرمانه و سری باقی می‌ماند و در حدی نبود که همه از آن آگاه باشند. برای نسل ما دهه سی و چهل‌هائی‌که زمان پیروزی انقلاب اسلامی و سپس آغاز جنگ تحمیلی و دوران هشت ساله آن را تجربه کرده‌ایم، پاسخ به این پرسش‌ها پیچیدگی خاص همان دوران را دارد. شاید تبیین وضعیت آن سال‌ها بتواند برای کسانی که اهل تحقیق و تأمل در تاریخ و بهره‌گیری از تجربیات تاریخی باشند، مفید باشد و کمک کند تا از پاسخ‌های ساده «بله/ خیر» از چنین مسائلی پیچیده‌ای دور شوند و واقعیت را همان‌گونه که بوده ببینند و برای آینده کشور، پیش از آن که در معرض چنین بحران‌های بزرگی قرار بگیرد، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند.

اگر به دنبال پاسخ‌های خلاصه هستیم باید گفت که هر پاسخی به صورت قطعی و صددرد صد، نادرست است! و ما در آن دوران در شرایطی بسیار متحول و سیال به سر می‌بردیم که عوامل متعدد و تغییرات زیادی برای اخذ تصمیمات بزرگ در این حد، در طول آن هشت سال پدید آمد و تأثیر گذار بود. البته یک راهبرد برتر و بالاسستی در تمام طول این هشت سال به صورت فراگیر در بین ملت و مسئولان وجود داشت و آن « قبول نکردن آتش بی بدون سازوکار مشخص برای صلح پایدار و عادلانه» بود. تجربه جنگ اعراب و اسرائیل که سالیان

## انفجار والمړ

تقديم به روح بلند شهيد محمد علي باقریان

هميون اميرزاده

واحد تخریب لشکر ۴۱ رانالله در سال‌های آخر جنگ شده بود یگان واکنش سریع لشکر، آمدگی روحی و جسمی بچه‌ها مثال زدنی بود، اگر چه با خاطراتی که قدیمی‌های گردان از معنویت نسل‌های اول و دوم تخریب می‌گفتند فاصله‌هایی دیده می شد اما آثار قوی معنویت و اخلاص شهیدان واحد تا آخرین لحظه جنگ هم ادامه داشت.

اینکه در سال ۱۳۶۶ هم می‌شد ردپای گروه ملانک در سرمای استخوان سوز خوزستان و سد در زار نشان می‌داد اخلاص و خون نفس شهیدان، این واحد را بیمه کرده، هنوز نفس گرم بعضی از بچه‌های تخریب که همچنان به رسم اسلاف شهید خود دور از چشم همزمان و بدون اینکه شناخته شوند در سرمای طاق‌ت فرسا و آب نزدیک به یخبندان پشت سد دز، سرویس‌های بهداشتی را در دل شب نظافت می‌کردند، آب حمام‌ها را گرم می‌کردند، ظرف و ظروف که بهر عهده شهرداران بود را می‌شستند و پوتین‌ها را مخفیانه واکس می‌زدند. همه و

دراز در وضعیت نه جنگ و نه صلح ادامه یافته بود، برای ما قبول چنین وضعیتی را ناممکن می‌کرد. همچنین، برقراری آتش‌بس‌های تاکتیکی برای تجدید قوا، عملی فریبنده و بر ضد منافع و مصالح ملی ما قلمداد می‌شد. این موضوع، یکی از ثابت‌ترین راهبردهای جنگ و صلح در طول این هشت سال بود و بقیه راهبردها تغییرات مختصری داشتند.برای روشن شدن بهتر موضوع، باید تعریف ساده ای از راهبرد جنگ و صلح ارائه کنیم: هرگونه راهبردی که منجر به اخذ تصمیم دربارہ مباردت به جنگ یا صلح، ادامه جنگ، پذیرش شرایط دشمن، تعیین شرایط خودی، افزایش یا کاهش دامنه و ابعاد جنگ به زمینه‌های دیگر شود، راهبرد جنگ و صلح است و بر سایر راهبردهای دفاعی و نظامی و صنعتی و اقتصادی و سیاسی کشور تأثیر فرادستانه دارد.به این ترتیب، راهبرد جنگ و صلح، ماهیتی سیاسی دارد و گرچه از توان نظامی و قدرت ملی تبعیت می‌کند، اما تعیین چنین راهبردی در سطح رهبران جامعه است و نظامیان دخالت مسئولان‌های در آن ندارند جز آن که یا مشاوره بدهند یا خود در مقام رهبری و ریاست آن کشور باشند.

همچنین باید این نکته مهم و اساسی را توجه کنیم که اگر تعریف جنگ، «تلاش برای تحمیل اراده بر طرف مقابل از طریق نظامی» است، پس آغازکننده جنگ هرگز به دنبال دائمی شدن آن نیست، بلکه به دنبال آن است که هرچه سریع تر به صلحی با مشخصات مورد نظر خود دست یابد و طرف مقابل خود را مجبور به قبول آن نماید. به این ترتیب، صلح در چنین شرایطی از ماهیت ارزشی مثبت خود خارج شده و به معای قبول اراده دشمن خواهد بود. پس ادامه هر جنگی به معنای آن است که لااقل یکی از طرفین هنوز امیدوار است که بتواند اراده سیاسی خود را بر طرف مقابل تحمیل کند. چگونگی و راه‌های وصول به این حالت، راهبرد جنگ و صلح را شکل می‌دهد.

اکنون به سؤال اصلی خود باز می‌گردیم؛ راهبرد ما در جنگ تحمیلی هشت ساله عراق بر ایران، برای رسیدن به صلح یا ادامه جنگ چه بود؟

این که عراق حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در فکر راه اندازی یک جنگ گسترده و تمام عیار برای تصرف خوزستان بوده یا نه؛ می‌تواند ابعادی از حقیقت پشت پرده را برای ما روشن کند اما این موضوع در زمان وقوع جنگ برای طرف ایرانی روشن نبود و تأثیری در اتخاذ راهبرد جنگ و صلح ایران نداشت. ایران با پیروزی انقلاب اسلامی، درگیر مشکلات فراوان داخلی بود و اساساً به جنگ نمی‌اندیشید. توان نظامی ما طی یک سال و نیم درگیری‌های مسلحانه و تجزیه طلبانه داخلی، آسیب‌دیده بود و کودتای ۱۹ تیر۱۳۵۹ معروف به کودتای نوزده هم به بدنه بالای ارتش به ویژه لشکرهای غربی و جنوبی به شدت آسیب زده بود. لذا

کشور ما جز کسب اطلاعات جسته و گریخته از تحرکات مرزی و تحلیل‌های کلان از احتمال یا عدم احتمال وقوع جنگ از ناحیه عراق، چیز دیگری در دست نداشت. تحلیل‌های متفاوت از دشمن، کار تصمیم‌گیری جدی را ناممکن ساخته بود، حتی لغو یکجانبه قرارداد دوستی ۱۹۷۵ (مشهور به بیانیه الجزایر) از سوی عراق توانست ما را نسبت به اراده حمله نظامی همسایه غربی مطمئن سازد و در نهایت نیز ارتش عراق با آمادگی کامل وارد خاک ایران شد. او برای پنهان سازی هدف اصلی خود یعنی تصرف خوزستان، سراسر مرز غربی ما را مورد تهاجم قرار داد تا تمام قوای ما درگیر شود و او بتواند در جبهه جنوبی به سهولت خوزستان را تصرف نماید. در روزها و هفته‌های اولیه، مقاومت مردمی همراه با ایستادگی مردانه برخی یگان‌های ارتش، کار ارتش عراق را سخت کرد و مانع از تحقق کامل اهداف دشمن در تصرف خوزستان شد. اما می‌توان ادعا کرد که به رغم وجود برخی اطلاعات تاکتیکی از آمادگی دشمن برای حمله به ایران، طرح و برنامه مشخص و مؤثری برای دفاع در سمت ما وجود نداشت و همه چیز به ابتکارات میدانی نیروهای مقاومت یا فرماندهان حاضر در صحنه بستگی یافته بود. با آغاز رسمی تجاوز در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و کنار رفتن پرده‌های تردید و تحلیل از اراده دشمن برای جنگ، ما با وضعیتی روبه‌رو شدیم که تجربه و آمادگی خاصی برای آن نداشتیم. پس به طرح‌های از پیش آماده شده نظامی برای پانک مراجعه کردیم؛ طرح‌هایی که در زمان رژیم گذشته برای مقابله با چنین وضعیتی طراحی شده بود. دو عملیات نظامی در منطقه دزفول و شرق آبادان با استفاده از قوای ز رهی و مکانیزه صورت دادیم که در هر دو مورد، خسارت‌های سنگینی به توان رهی ما وارد شد و موفقیتی به دست نیامد. اکنون ما بودیم یک وک واقعیت تلخ؛ حضور ارتش دشمن در بخش وسیعی از خاک زرخیز خوزستان!

با باید این حضور را می‌پذیرفتیم و شکست و ناتوانی خود را در برابر دشمنی که همه دنیا با سکوت یا همراهی و کمک پشت او ایستاده بودند، باور می‌کردیم؛ با باید روی پای خود می‌ایستادیم و از شرف و استقلال و تمامیت ارضی کشور خود با جنگ و دندان در کمال مظلومیت و تنهایی دفاع می‌کردیم. هیچ نغمه ناسازی در کشور نبود که توصیه به تسلیم در برابر دشمن و واگذاری سرزمین‌هایی از وطن را سر بدهد. حتی گروه‌های مسلح و مخالف داخلی نظیر گروهک‌های کمونیستی و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز در برابر خواست و اراده ملی مردمی، چاره‌ای جز توصیه به ایستادگی و دفاع از سرزمین نداشتند. گرچه برخی از آنها بعدا علانیه دشمن پیوستند اما فضای عمومی کشور در آن زمان جز مقاومت و جنگ با دشمن متجاوز، چیز دیگری را طلب نمی‌کرد.پس به صراحت باید گفت که راهبرد ایران دربارہ جنگ و صلح، در

ماه‌های ابتدایی، تابع یک روح ملی بود و هیچ نسخه مکتوب یا از پیش طراحی شده ای برای تعیین تکلیف در چنین شرایطی وجود نداشت. به تدریج، با تثبیت دشمن و جلوگیری از پیشروی بیشتر قوای نظامی او، امید به اخراج متجاوز از سرزمین به وجود آمد. در این زمان، هیچ قریبه و نشانی از تلاش‌های دیپلماتیک یا بین‌المللی برای محکومیت متجاوز و دعوت او به خروج از مناطق اشغالی به چشم نمی‌خورد و به گوش نمی‌رسید، جز دعوت به آتش بس! عراق که در طرح یک هفته‌ای خود بنا داشت بخش عمده‌ای از خوزستان را تصرف کند، اکنون درگیر جنگی فرسایشی شده بود و با ایران پیردارد. لذا بی آن که از خواسته‌های تجاوزکارانه خود عقب نشینی کند، ایران را به قبول آتش بس دعوت کرد تا به استراحت و تجدید قوا بپردازد. زیرا تغییر شرایط در صحنه دیپلماتیک و میدان، موجب تغییراتی در راهبردهای طرفین می‌شد. ما هیچ نوشته و سندی که به طور جامع، راهبرد جنگ و صلح ایران را در طول این هشت سال مشخص کند، نداریم. اما این راهبرد در ذهن رهبران (و مردم) وجود داشت و براساس آن تصمیمات بزرگی اتخاذ شده است. بنابراین باید با مطالعه اظهارات و اقدامات و تصمیمات عمده (و ترجیحا محرمانه و سری) مقامات و مسئولان کشور، از روش «کشف پس از وقوع» برای تبیین این راهبرد استفاده کنیم.

منابع ما (در این زمینه) می‌تواند اخبار و گزارش‌های عادی رسانه‌های آن زمان به اضافه اسناد وزارت امور خارجه و خاطرات روزنگاشت تلخ؛ حضور ارتش دشمن در خاطرات می‌تواند برخی از اتفاقاتی را که دور از چشم رسانه‌ها رخ داده است بیان کند و همچنین روحیه و برداشت‌های شخص بعد از ترسیم بکشد. مجموعه کتاب‌های خاطرات روزنگاشت آیت الله هاشمی رفسنجانی یکی از این منابع ارزشمند به شمار می‌رود. ایشان از ابتدای سال ۱۳۶۰ (شش ماه پس از تحمیل جنگ) تصمیم به نوشتن وقایع روزانه می‌گیرد و انصافاً منبع عظیم و ارزشمندی را در این زمینه به جای می‌گذارد. نقش ایشان در طول دوران جنگ هشت ساله، موقعیتی را فراهم می‌کند که اطلاعات ناب از تصمیم‌گیری‌ها و نحوه اندیشه مقامات سیاسی و نظامی ایران در اختیار خوانندگان قرار گیرد. اگر پژوهنده‌ای بخواهد از لابه لای این نوشته‌ها به روش «کشف پس از وقوع»، به جست و جوی راهبرد جنگ و صلح ایران در طول سال‌های ۵۹ تا ۶۷ بپردازد، بی‌تردید دست خالی نخواهد ماند. هر چند که می‌بایست برای تکمیل کار خود به سایر منابع نیز مراجعه

## د

کند اما خطوط کلی و اساسی و حتی دلایل برخی تغییرات در این راهبرد را می‌تواند از این کتاب استخراج نماید مشروط بر آن که بتواند ارتباط بین هر واقعه را با تأثیری که در ذهن و تصمیم‌گیری مسئولان داشته است، درک کند.

من به عنوان فردی که در آن تاریخ زیسته‌ام و در جمع روابیان و ثبت‌کنندگان تاریخ جنگ حضور داشته‌ام، تصمیم گرفتم تا این منبع ارزشمند را برای پژوهشگران تاریخ جنگ، گویاسازی و قابل بهره‌برداری کنم به این صورت که متون مورد نظر را از مجموعه کتاب‌های خاطرات ایشان استخراج و به صورت خام و مرتب براساس تاریخ در اختیار پژوهشگران قرار دهم و نظرات خود را نیز به صورت مجزا در کنار آنها ارائه کنم. [۲] انتخاب متون، براساس تأثیری بوده که هر واقعه بر روند تصمیم‌گیری‌های کلان در خصوص جنگ و صلح داشته است.

براساس آنچه در این مسیر به دست آمد، تاریخ جنگ هشت ساله را (با توجه به تغییرات عمده در راهبرد جنگ و صلح) می‌توان به هفت مقطع عمده تقسیم‌بندی کرد:

مقطع اول: ابتدای جنگ تا فتح خرمشهر (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۳ ترداد ۱۳۶۲)

مقطع دوم: از فتح خرمشهر تا مقدمات نبرد خبیر تا فتح (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۱۹ ترم بهمن ۱۳۶۴)

مقطع پنجم: از کربلا تا صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت (۳ دی ۱۳۶۵ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۶)



پاکسازی پرسید، گزارش دادم چه ردیف‌هایی را خنثی کردیم و کجاها وضع آشفته‌تر است، محمد علی باقریان با آن چهره زیبا و ماه اش هنوز تبسم می‌کرد، رشید بود و بلند قامت؛ اگر چه برادرش از فرماندهان واحد بود ولی در میدان یگیرند برای ادامه پاکسازی، شوخ و شنگ بودن آن روزها رسم بچه‌های تخریب بود ولی او دوفتر را مقابل چنان خندان بودند که گویا به مجلس بزمی دعوتند و برای رسیدن شتاب دارند، محمود لحظه‌ای ایستاد و از میزان

http://irannewspaper.ir  
editorial@irannewspaper.ir

ایران پایداري



مقطع ششم: از صدور قطعنامه ۵۹۸ تا سقوط فاو (۲۷ تیر ۱۳۶۶ تا ۲۷ فروردین ۱۳۶۷)

مقطع هفتم: از سقوط فاوتا تا آتش بس (۲۸ فروردین ۱۳۶۷ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷)

دست زدن به آنها را نداشتند، محمود کمی جلودتر و پشت سرش محمد علی به سمت میدان رفتند، حس غربی تمام وجودم را گرفته بود، طاق‌ت نیاوردم و عقب آنها رفتم، ایستادند؛ محمود گفت چیزی می‌خوای یگی، با کلمی مکث و دلهره گفتم میدان خیلی آلوده و نامنظمه خیلی مراقب باشید، سری تکان داد و گفت نگران نباش ما دو ساعتی هستیم تا بعدش بچه‌ها بیایند، آنها با ادامه دادن شوخی و خنده هاشان به سمت میدان می‌رفتند و دل صاحب مرده من در عقبشان؛ آنقدر رفتند تا در پیچ مسیر باریک بین میدان و مقر گم شدند، پاهایم برای رفتن بالای ارتفاع سنگین شده بود، دوست همراهم همان لحظه اول مسیرش را ادامه داد و به گمانم زمانی که من در اضطراب محمود و محمد علی آهسته قدم برمی‌داشتم اوبه بالای ارتفاع رسیده بود، هر شاخک‌های رنگ زده‌ای که الان حکم بمب ساعتی داشتند جلوی چشمم می‌آمد، محمود و محمد علی امروز بنا بود والمرها را خنثی کنند، الان حتما کارشان را شروع کرده بودند،

نامشخص شدن مرزهای ایران و عراق در پی لغو قرارداد ۱۹۷۵ از سوی عراق، باقی بودن عراق بر ادعاهای ارضی و سیاسی، نقش اسرائیل در تخریب رابطه ایران و غرب و همچنین تخریب رابطه ایران و اعراب و... موضوعات مهم دیگری از این دست هستند که می‌توان آنها را در زمره عوامل قابل توجه و تأثیرگذار بر راهبرد جنگ و صلح دانست.

با مطالعه و بررسی این عوامل در آن مقاطع هفتگانه که برشمردیم، به راهبردهای نسبتاً مشخصی در سطح «جنگ و صلح» دست می‌یابیم که براساس واقعیات صحنه تاریخ است. متأسفانه برخی از پژوهشگران، بدون بررسی همه جوانب و با پیش ذهنیت‌های سیاسی (در تأیید تمام آنچه که در طول جنگ رخ داد یا در رد و مخالفت با آن) اقدام به اظهارنظرات ناپخته‌ای می‌کنند که هیچ نتیجه مثبت و مفیدی برای بهره‌گیری از آن در آینده به دست نمی‌آید. ورود به تحلیل تاریخ با قضاوت‌هایی مبتنی بر حب یا بغض، ما را از دیدن صحیح و دقیق حقایق بازمی‌دارد، اشتباهات گذشته را برملانی‌کند و نقاط قوت و برتری ما را به درستی به نمایش نمی‌گذارد. لذا شایسته است تا یک تحلیلگر منصف، ابتدا خود را در جای تصمیم‌گیران کشور در همان زمان وبا همان میزان اطلاعات و تجربه و تحت همان شرایط و فشارها و توانمندی‌ها و ناتوانی‌ها قرار دهد و تحلیل صحیحی از ماجرا به دست آورد و سپس به جایگاه تجربه و اطلاعات امرویز بازگردد و درس‌های لازم را برای آینده‌ای بهتر و امن‌تر از آن تاریخ استخراج کند.

[۱] – برخی اسناد نظامی نیز می‌تواند در رمزگشایی از ابهامات موجود به ما کمک کند.

[۲] – این پژوهش به پایان رسیده و مراحل لازم برای انتشار را طی می‌کند.

در خیالات و اوهام سیر می‌کردم که رسیدم به مقر، خیلی خسته بودم ولی تا برگشت بچه‌ها باید صبر می‌کردم، تشخیص صدای انفجار من برای بچه‌های تخریب کار سختی نبود... با پیچیدن صدای انفجار والمرد در ارتفاع خورنوازان « تقریباً همه بچه‌ها سراسیمه از داخل غار که سنگر این روزهای ما شده بود بیرون پریدند، به اتفاق غلام‌رضا رستمی و دو پرسیدم شهید شد؟ گفت به بچه‌ها بگو پتو هم بیاار با برانکاردر نمی‌شه... حرقش تمام نشده بود که زد زیر گریه و از من جدا شد، وقتی به میدان رسیدیم با پیکر اربا اربای رفیقی مواجه شدیم که تا ساعتی قبل باهم می‌گفتم و می‌خندیدیم.